

چالش برابریابی برخی ساخت‌های دستوری در تعریب بر اساس نظریه تغییرات صوری کتفورد

قادر پریرز*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷)

چکیده

معادل‌یابی به معنای یافتن واژگان، قالب‌های بیانی و نقش‌های دستوری مانوس در زبان مقصد برای واژه‌ها و ساخت‌های دستوری جمله‌های متن مبدأ است. نظر به اهمیت این مسئله، مقاله حاضر با دقت در معادل‌یابی برای برخی نقش‌های دستوری از جمله ساخت‌هایی که متمم در آن‌ها به کار رفته است، می‌کوشد تا چالش‌ها و تفاوت‌ها را در ترجمه از فارسی به عربی بررسی کند و مشکلات را نشان دهد. در این راستا، اغلب مثال‌ها از دو رمان کلاسیک فارسی، یعنی *مدیر مدرسه* از جلال آل احمد و *چشم‌هایش* از بزرگ علوی انتخاب شده است که می‌توان گفت از مصادیق زبان معیار به شمار می‌آیند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا فرایند ترجمه، معادل‌یابی دستوری و تغییر بیان را بر اساس نظریه تغییرات صوری کتفورد بررسی نماید و بر اساس داده‌ها به این نتیجه می‌رسد که مترجم نباید به دنبال یافتن نقش دستوری مشابه در زبان مقصد باشد، بلکه باید یک رابطه معنایی را بین دو یا چند واژه در جمله فارسی تشخیص دهد، سپس به دنبال همان رابطه معنایی میان واژه‌ها در زبان عربی بگردد که نظریه کتفورد نیز همین تفاوت نقش‌های دستوری را تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی: برابریابی، تعریب، ساخت دستوری، نظریه کتفورد.

* E-mail: ghpariz@yahoo.com

مقدمه

بی‌تردید معادل‌یابی یکی از بحث‌برانگیزترین و جنجالی‌ترین مباحث فن ترجمه است و بخش زیادی از مطالعات ترجمه به این موضوع اختصاص یافته‌است. یکی از مشکلاتی که در فرایند ترجمه رخ می‌دهد، نبود تناسب ساختارهای دستوری و ویژگی‌های صرفی و نحوی زبان مبدأ و مقصد است. به همین دلیل، باید جایگزینی یا تعدیل صورت بگیرد؛ چراکه «آرایش نحوی زبان‌ها با هم تفاوت دارد و در نتیجه، تقریباً هیچ ترجمه لفظ به لفظی ممکن نیست به طور کامل مفهوم و رسا باشد» (صلح‌جو، ۱۳۸۸: ۴۸).

تعدیل در ذات ترجمه است و مترجم از آغاز تا انجام ترجمه همواره در حال تعدیل است، حتی در متونی که در زبان مبدأ و مقصد اشتراک بسیاری دارند، باز هم تعدیل صورت می‌گیرد. پدیده تعدیل در ترجمه به دو نوع تعدیل اجباری و اختیاری تقسیم می‌شود:

«تعدیل‌های اجباری همچون به هم ریختن ترتیب اجزای کلام، به سبب تفاوت‌هایی است که بین دو زبان مبدأ و مقصد وجود دارد و به مترجم تحمیل می‌شود. اما تعدیل‌های اختیاری ناظر به ویژگی‌های سبکی و تفاوت‌های ظریف معنایی و تلاش برای یافتن قالب‌های بیانی جافتاده و مقبول در زبان مقصد است» (ر.ک؛ خزایی‌فر، ۱۳۸۹: ۴۷).

نکته اینجاست که اگر مترجم به ایجاد تعدیل‌های اجباری بسنده کند، متن ترجمه وی شاید از نظر زبان مقصد، درست و پذیرفتنی باشد، ولی از نظر سبک، ارائه دقیق معنا و پیام، قابلیت ایجاد ارتباط با مخاطب و نیز خواندنی بودن متن، توفیق چندانی ندارد (ر.ک؛ ناظمیان، ۱۳۹۱: ۲۶۰).

هر زبان برای کاربرد قالب‌های بیانی و ساخت‌های دستوری، ظرفیت‌ها و محدودیت‌هایی دارد که مترجم در فرایند یادگیری و انس با زبان مبدأ و مقصد با این ظرفیت‌ها آشنا می‌شود؛ به عبارت دیگر، برای ارائه ترجمه‌ای روان و طبیعی، مترجم ناگزیر است در سطح واژگان و ساخت‌های دستوری تغییراتی را اعمال کند؛ زیرا اگرچه ممکن

است ساختار هر دو زبان از نظر صوری شبیه به هم باشد، اما در ترجمه نمی‌توان همه جا آن‌ها را به جای یکدیگر به کار برد. درباره تعریف ساختار باید گفت ساختار به پیوندهای حاکم میان واژه‌ها گفته می‌شود. عناصر ساختاری در زبان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- ویژگی‌های شاخص اجزای سخن مانند: زمان، شماره، جنس، فاصله (مانند صفت اشاره به دور و نزدیک)، جاندار یا بی‌جان بودن، معلوم یا مجهول بودن فعل و...
- ۲- ترتیب اجزای سازه‌ها و سازگاری میان آن‌ها مانند: ترتیب قرار گرفتن صفت و موصوف در عبارت، یا ترتیب اجزای تشکیل‌دهنده جمله (فاعل، فعل، مفعول، قید و...) و نیز سازگاری میان اجزای سازه‌ها؛ مانند یکی بودن صفت و موصوف از نظر جنس و شماره و... ۳- چگونگی پیوند میان اجزای سازه‌ها؛ مانند پیوند توصیف (صفت و موصوف بودن) و اضافه (مضاف و مضاف‌إلیه بودن) در سازه "عبارت" و اسناد (مسند و مسند‌إلیه) و جهت (پیوند اجزای جمله نسبت به یکدیگر با توجه به فعل جمله) در سازه "جمله" (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۹۵).

تغییرات در سطح ساخت‌های دستوری بین زبان‌ها ضروری است، حتی بین دو زبان فارسی و عربی که از نظر این ساخت‌ها، مشابهت‌های زیادی با هم دارند. آگاهی از این تغییرات که هر یک از نظریه‌پردازان بزرگ ترجمه به گونه‌ای بدان اشاره کرده‌اند، باعث می‌شود فرایند ترجمه، روان‌تر و هدفمندتر صورت گیرد. کتفورد از نظریه‌پردازانی است که موضوع تعدیل و جایگزینی در ترجمه را در نظریه خود به‌خوبی نشان داده‌است و از رهگذر نظریه وی می‌توان انواع معادل‌یابی را تفسیر کرد.

هدف پژوهش

هدف از این پژوهش آن است که نشان دهد در ترجمه از فارسی به عربی، آن هم در متون کلاسیک داستانی، چه چالش‌هایی وجود دارد و برای ارائه ترجمه‌ای روان و مأنوس در زبان مقصد، چه تغییراتی باید در سطح ساختارهای نحوی صورت گیرد.

پرسش‌های پژوهش

- ۱- تفاوت‌های نظام متن در دو زبان فارسی به عربی که اشتراکات زیادی دارند، چگونه با نظریه تغییرات صوری کتفورد تفسیرپذیر است؟
- ۲- مترجم در فرایند ترجمه از فارسی به عربی در متون داستانی با چه چالش‌هایی در سطح دستور زبان روبه‌روست و راهکارهای این چالش‌ها کدامند؟

فرضیه‌ها

علی‌رغم اشتراکات دو زبان فارسی و عربی در نظام متن، تفاوت‌هایی در دو زبان وجود دارد که صرفاً با اعمال تغییرات صوری کتفورد می‌توان آن‌ها را تفسیر و ترجمه کرد.

نبودن معادل و جایگزین در مقوله‌های دستوری در زبان مبدأ و مقصد یکی از مهم‌ترین چالش‌های ترجمه است که با اعمال تغییر صوری در دو سطح واژگان و مقوله‌های دستوری کتفورد حل‌شدنی است. تغییر و جایگزینی در معادل‌یابی، به‌ویژه در برخی ساخت‌های دستوری ناگزیر است. اگر مهارت تعدیل و جایگزینی در معادل‌یابی وجود نداشته باشد، ترجمه‌ای گنگ و نامأنوس ارائه می‌شود. از آنجا که رمان‌های کلاسیک فارسی انواع مختلف تعبیر و شکل‌های مختلف بیانی دارد، دقت در معادل‌یابی را می‌طلبد.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی در زمینه معادل‌یابی واژگانی و دستوری در ترجمه عربی به فارسی صورت گرفته است؛ از جمله مقاله عدنان طهماسبی و صدیقه جعفری با عنوان «جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرایند معادل‌یابی معنوی»، مقاله منصوره زرکوب و عاطفه صدیقی با عنوان «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها» و پژوهش‌های دیگری که موضوع معادل‌یابی را دستمایه کار خود قرار داده‌اند. تفاوت و برجستگی این مقاله در آن است که به چالش معادل‌یابی برای نقش‌های دستوری دارای متمم از فارسی به عربی پرداخته است.

۱. نظریه تغییرات صوری

در میان نظریه پردازان ترجمه، کتفورد نگاهی ویژه به موضوع معادل‌یابی دارد که برگرفته از نظریات زبان‌شناسی است. کتفورد ترجمه را چنین تعریف می‌کند: «جایگزینی عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی زبان مقصد» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۹: ۳). جایگزینی (Replacement) یکی از عناصر متن زبان مبدأ با عنصر معادل آن در زبان مقصد به صورت ایستا و بدون اعمال تغییر در کل نظام متن انجام نمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر، این جایگزینی به صورت پویا موجب پیدایش تغییرهای دیگر در نظام متن می‌شود. نقش اصلی کتفورد در زمینه نظریات ترجمه، شرح انواع تغییرات صوری در ترجمه است که ترتیب دستوری از جمله این انواع است. به علاوه، ممکن است معادل یک واژه در زبان مبدأ، در زبان مقصد یک جمله باشد:

«این نظریه پرداز به دو نوع اساسی تغییر صوری در ترجمه معتقد است:

۱) تغییرات صوری در سطح واژگان (معادل‌یابی واژگانی). ۲) تغییرات صوری مقوله‌های دستوری (معادل‌یابی دستوری).

تغییرات صوری مقوله‌های دستوری به چهار نوع تقسیم می‌شود:

الف) تغییر طبقات دستوری که مثلاً فعل ممکن است در نقش اسم ترجمه شود.

ب) تغییر مقوله که مستلزم تغییر مقوله‌های دستوری بین دو زبان مبدأ و مقصد است.

ج) تغییرات صوری درون‌زبانی وقتی صورت می‌گیرد که ساختار هر دو زبان از نظر صوری شبیه یکدیگر است، اما نمی‌توان آن‌ها را همه جا به جای یکدیگر به کار برد؛ مثلاً اسم مفرد در زبان مبدأ را همه جا نمی‌توان مفرد ترجمه کرد و باید به اسم جمع در زبان مقصد تغییر یابد.

د) تغییر صوری واحد که مستلزم تغییر در ترتیب است» (ولی‌پور، ۱۳۸۲: ۲۱۸ و ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۰۸).

بنابراین، ترجمه به اعمال تغییرات نیازمند است. تعدیل نکردن ترجمه سبب اشکال‌هایی در دریافت پیام خواهد شد. این تعدیل در هر زبانی صورتی خاص به خود می‌گیرد. نوشته‌ای که مثلاً از زبان عربی به زبان‌های فارسی، انگلیسی یا آلمانی ترجمه شود، در هر یک از این زبان‌ها نیازمند تعدیل‌های خاص خود خواهد بود و لزوم آشنایی مترجم با این تعدیل‌های زبانی بر هیچ یک از کسانی که دستی در این حرفه دارند، پوشیده نیست. در این مقاله، سه نوع از تغییرات دستوری کتفورد را در ترجمه از فارسی به عربی بررسی می‌کنیم و نمونه‌هایی از آن‌ها را در ترجمهٔ رمان‌های معروف فارسی نشان می‌دهیم.

۲. تغییر طبقات دستوری

تغییر طبقات دستوری به این معناست که برای یک نقش دستوری در زبان مبدأ، نقش دستوری دیگری را در زبان مقصد جایگزین کنیم. تغییرات دستوری غالباً در زمرهٔ تعدیل‌های اجباری قرار می‌گیرد. نمونه‌هایی از این تغییرات را در سطح متمم‌ها (جار و مجرور) ذکر می‌کنیم.

۲-۱. تبدیل متمم به مفعول

بعضی از افعال در زبان فارسی با حرف اضافه به کار می‌روند و در واقع، متمم دارند، ولی در عربی حرف اضافه ندارند و به جای آن مفعول مستقیم دارند؛ مانند این نمونه‌ها:

○ فارسی: «به او داد»: «او» متمم است و «به» حرف اضافه.

□ عربی: «أعطاه»: «ه» مفعول است.

☑ «با خودم گفتم: به او رودست می‌زنم» (آل احمد، ۱۳۸۸: ۲۳) [قلت فی نفسی:

أخذعه].

☑ «خیلی زود معلم‌ها فهمیدند یک فراش پولدار خیلی بیشتر به درد می‌خورد تا یک مدیر بی‌بو و بی‌خاصیت!» (همان: ۱۸)؛ [أدرک المعلمون مبکرا أن خادما ثريا يفيدهم أكثر بالمقارنة مع المدير الذى لا یسمن و لا یغنى من جوع].

☑ «اندوه و بی‌حالی و بدگمانی و یأس مردم در بازار و خیابان هم به چشم می‌زد» (علوی، ۱۳۶۳: ۵)؛ [كان يُشاهد حزن الناس و كأبتهم و سوءظنهم فى السوق و الشارع].

نمونه‌هایی دیگر از افعالی که معادل آن‌ها در عربی، حرف اضافه نمی‌گیرد:

«از او جدا شد (ترکه)، به او هشدار داد (حدّره)، به او ستم کرد (ظلمه)، از او پرسید (سأله)، از او اجازه گرفت (استأذنه)، از او تشکر کرد (شکره) و از او خوشش آمد (أعجبه).

البته عکس این موضوع نیز صادق است؛ یعنی ممکن است در فارسی، مفعول و در عربی، جار و مجرور باشد؛ مانند:

☑ «مرا شبانه به پاسگاه پلیس آوردند» [جاؤوا بی إلى مخفر الشرطة لیلاً].

۲-۲. گاه متمم، گاه مفعول

در زبان فارسی، برخی از فعل‌ها را هم می‌توان با مفعول آورد، هم با متمم؛ مانند فعل «نگریستن»: ۱- جنگل را بنگر. ۲- به جنگل بنگر. در عربی نیز برخی از افعال اینگونه هستند؛ مانند «إعطاء»: ۱- «أعطاء: به او داد». ۲- «أعطى له». چالش ترجمه در آن است که حتی اگر در فارسی، فعل با مفعول بیاید، باید آن را به متمم ترجمه کرد: «جنگل را بنگر: أنظر إلى الغابة».

۲-۳. تبدیل حرف اضافه (متمم‌ساز)

حرف اضافه‌ای که در فارسی می‌آید، با حرف اضافه‌ای که در عربی برای همان فعل می‌آید، مشترک نیست؛ به عنوان مثال:

فارسی	عربی
○ «به او نزدیک شد».	□ دنا منه.
○ «به این پرسش پاسخ داد».	□ أجاب عن السؤال.
☑ «به او گفتم: متأسفانه راه مدرسه ما را برای پاشنه کفش خانمها نساخته‌اند» (آل احمد، ۱۳۸۸: ۲۵).	[قلت له: مع الأسف، لم تُصنع طريق مدرستنا لكعوب حذاء النساء].

۲-۴. تبدیل متمم به مضاف‌إلیه

برخی از مصادر در فارسی با حرف اضافه متمم می‌سازند، ولی معادل آن‌ها در عربی نیازی به حرف اضافه ندارد و به صورت ترکیب اضافی می‌آید؛ مانند فعل «جنگیدن»:

☑ «نیازی به جنگیدن با او نداشتم» [ما كنت بحاجة إلى محاربتة].

عکس آن نیز صادق است؛ یعنی ممکن است در فارسی بدون حرف اضافه بیاید، ولی در عربی با حرف اضافه همراه باشد که به دو بخش فعلی و اسمی تقسیم می‌شود:

۲-۴-۱. فعل

☑ «باعث خوشحالی ماست که افتخار همکاری با خانمی مثل ایشان را داشته باشیم» (همان: ۲۵)؛ [من دواعی سرورنا أن نتشرف بالتعامل مع سيدة مثلها].

☑ «اما من خیلی دلم می‌خواهد امروز این تابلوها را تماشا کنم» (علوی، ۱۳۶۳: ۳۴)؛ [ولكنی بوّدی أن اتفرج اليوم علی هذه اللوحات].

۲-۴-۲. اسم

○ «کتاب‌های مختلف استاد بزرگ»؛ «الكتب المختلفة للاستاذ الكبير».

☑ «فروش تابلوهای زیبای نقاشان بزرگ» (همان: ۴۸)؛ «بيع اللوحات الجميلة لكبار الرسامين».

۲-۵. تبدیل «را» به کسره اضافه

اگر کسره در ترکیب اضافی حذف شود، می‌گویند فکّ اضافه صورت گرفته‌است. نوعی از فکّ اضافه در فارسی این است که به جای کسره اضافه، «را» به پایان مضاف‌إلیه افزوده شود. در این گونه فکّ اضافه، غالباً مضاف‌إلیه مقدم بر مضاف است؛ مانند:

○ «مادر را دل سوزد دایه را دامن» (دلِ مادر و دامنِ دایه)؛ [يحترق فؤاد الأم و لكن الداية يحترق حُصنها].

○ «مرا باشد از درد طفلان خبر» (خبرِ من)؛ [إني أعلم ألم الطفلين، أنا على علم بما يکنه الطفلان من هواجس و آلام].

○ «فلک را سقف بشکافیم» (سقفِ فلک)؛ [نشقّ سقفِ الفلک].

۲-۶. تبدیل ترکیب‌های اسمی به جمله و شبه‌جمله

برخی از ترکیب‌های وصفی زبان فارسی را در عربی باید به صورت جمله یا شبه‌جمله ترجمه کنیم؛ مانند:

○ «روز قتلِ رئیس‌جمهور»؛ «يوم قُتل فيه الرئيس».

○ «چشم شیشه‌ای»؛ «عين من زجاج».

○ «خانه سنگی»؛ «بيت من حَجَر».

○ «معلم تهرانی»؛ «معلم من طهران».

○ «برادران یهودی»؛ «إخوة من اليهود».

○ «اسکناس پنج تومانی»؛ «ورقة نقدية من فئة خمسة تومانات».

۷-۲. متمم در فارسی و حال در عربی

گاه باید متمم فارسی را در عربی به صورت حال مفرد ترجمه کرد که در این صورت، حرف اضافه حذف می‌شود. این حرف اضافه معمولاً «به» و «با» هستند:

- «سربازان با خوشحالی وارد شهر شدند»؛ «دخل الجنود المدينة مسرورین».
 - «با این سن و سال کجا می‌تواند برود»؛ «أین عساه یذهب و هو بهذا العمر؟».
 - ☑ «بچه‌ها با صف‌هایشان به طرف کلاس‌ها می‌رفتند» (آل احمد، ۱۳۸۸: ۶)؛ «کان الطلاب یذهبون إلی صفوفهم مرصوصین».
 - ☑ «حکم خودم را هم به‌زور گرفته بودم» (همان: ۶)؛ «كنت قد أخذت حکمی قهراً».
 - ☑ «زبان به شکایت باز کرد» (همان: ۵)؛ «تحدث شاکياً».
 - ☑ «من به تفصیل از رابطه‌ی استاد با خیل تاش گفتگو کردم» (علوی، ۱۳۶۳: ۲۰)؛ «إنی تحدث مطولاً عن علاقة الاستاذ بخیل تاش».
- صفات مقلوب فارسی در حقیقت، متمم هستند و حرف اضافه «با» را در تقدیر دارند و معادل آن‌ها در عربی، حال مفرد یا جمله است:
- «سرافکنده (با سری افکنده)»؛ «مطرق الرأس = مطرق رأسه».
 - «زیباروی (با روی زیبا)»؛ «جميل الوجه = جميل وجهه».
 - «سربریده (با سری بریده)»؛ «مقطع الرأس = مقطوع رأسه».
 - «راست‌گفتار (با گفتاری راست)»؛ «صادق القول = صادق قوله».
 - «دزد، سرافکنده در دادگاه شرکت کرد»؛ «اشترك اللص فی المحكمة مُطرق الرأس» (مطرقاً رأسه = و هو مطرق الرأس).
 - «سرباز را سربریده در میدان جنگ دفن کردند»؛ «دُفن الجندي فی ساحة القتال مقطوع الرأس» (و هو مقطوع رأسه).

○ «زیاروی و آسوده‌خاطر در جشن شرکت کرد»؛ «اشترکت فی الحفلة جميل الوجه (و هی جميلٌ وجهها) مرتاح البال (و هی مرتاحٌ بالها)».

۸-۲. تبدیل فعل به متمم

فعل‌هایی که ترکیبی از فعل «داشتن» هستند یا معادل اصطلاحی برای آن‌ها وجود دارد، ممکن است به صورت جار و مجرور ترجمه و باعث شوند دو حرف جر در کنار یکدیگر قرار گیرند:

○ «تو از من پنجاه هزار تومان طلب داری»؛ «لک علی خمسون ألف تومان».

○ «او از ما درخواست دارد»؛ «له إلینا حاجة».

○ «اگر هزار بار آن را بخوانی، چیزی از آن نمی‌فهمی!»؛ «لو قرأته ألف مرة ما خرج لنفسك منه شيء».

۳. تغییر مقوله

تغییر مقوله ناظر به اسلوب جمله، یعنی شیوه بیان است (ر.ک؛ طهماسبی و نقی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷). در ترجمه از فارسی به عربی می‌توان زمانی از این گزینه استفاده کرد که مترجم برای اسلوبی که در زبان مبدأ آمده است، معادلی در لحظه ترجمه نمی‌یابد. البته این در صورتی است که مترجم «توانایی آن را داشته باشد که متن مبدأ را که مظهر تفکر و تصور است، دریابد تا بتواند آن را بازگو کند» (ذلیل، ۱۳۸۱: ۱۵۵)؛ مثلاً در ترجمه این جمله:

○ «حوصله شنیدنش را داری؟»؛ «ألا یضیق صدرک بسماعها؟».

معادل «حوصله داشتن» به ذهن مترجم نمی‌رسد و بیان جمله را تغییر داده است و به جای آن، از «تمایل داشتن» یا «دوست داشتن» استفاده می‌کند: «آیا دوست داری آن را بشنوی؟»؛ «هل ترغب فی سماعها؟».

○ «در هر صورت، قصد او تضعیف کردها و رودرو قرار دادن آنان با عرب‌هاست»؛
«مهما یکن من أمر، فهو یرمی إلى إضعاف الأکراد و إثارة العرب علیهم».

می‌توان بیان این جمله را تغییر داد و به جای مصدر از فعل مضارع منصوب و اسلوب
«نفی و إلا» استفاده کرد:

«در هر صورت، او قصدی ندارد جز اینکه کردها را ناتوان کند و عرب‌ها را رودروی
آنان قرار دهد»؛ «مهما یکن من أمر، فهو لا یهدف إلا أن یقلل من قوة الأکراد و یجعلهم
والمسلمین وجهاً لوجه».

○ «آن دو برای من ناپسندترین چیزها هستند»؛ «هما أبغض الأشياء عندی».

○ «هیچ چیزی را همانند آن دو چیز ناپسند ندانستم»؛ «ما أبغضت شیئا کبغضهما».

۴. تغییرات صوری در سطح واژگان

دستور زبان نخ تسییحی است که دیده نمی‌شود و واژگان همان دانه‌ها هستند که تسییح
را شکل می‌دهند و این دستور زبان است که رابطه میان واژه‌ها را مشخص می‌کند. در
واقع، «بین دستور زبان و واژگان مرز مشخصی وجود ندارد. هالیدی نوشته‌است واژگان از
آنجا آغاز می‌شوند که دستور زبان تمام می‌شود، اما به اعتقاد من، این دو تقریباً همپوشی
دارند» (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۶۴). حرف اضافه که در فارسی متمم‌ساز است و در عربی جار
و مجرور می‌سازد، می‌تواند معنای فعل را عوض کند و در واقع، الگوی همنشینی در معنای
واژه تأثیر می‌گذارد. نیومارک این مبحث را «دستور حالتی» می‌نامد (ر.ک؛ همان: ۱۶۵)؛
زیرا به رابطه فعل و وابسته‌های آن توجه می‌کند. دو نمونه از تغییرات صوری در سطح
واژگان را در ترجمه از فارسی به عربی می‌آوریم که در نمونه اول، حرف اضافه معنای
فعل را تغییر می‌دهد و در نمونه دوم، تغییر مفعول باعث تغییر معنا می‌شود:

۴-۱. معنای فعل و حرف اضافه

در موارد بسیاری، فهم متن فارسی بستگی به کاربرد حرف اضافه فعل دارد؛ یعنی مترجم باید تشخیص دهد فعل با حرف اضافه‌ای که پس از آن آمده‌است، چه معنایی دارد؛ به عبارت دیگر، در برخی موارد، معنای فعل تابع حرف اضافه‌ای است که با آن آمده‌است. به این نمونه‌ها توجه کنید:

❖ اندیشیدن

- «اندیشیدن به چیزی: فکر کردن به آن چیز»؛ «التفکر فیه».

- «اندیشیدن از چیزی: هراس داشتن از چیزی»؛ «الخوفُ منه»؛ مثلاً: «در آستان جانان از آسمان میندیش»: «علی عتبة الحبيب لا تخف السماء».

❖ بخشودن

- «بخشودن» (بدون حرف اضافه): «عفو کردن»؛ «العفو عن».

- «بخشودن بر»: «دل سوزاندن»؛ «الشفقة عليه».

- «بخشودن از»: «امتناع کردن و مضایقه کردن»: «الإمتناع».

- «گفت: چرا بر دل مادر بخشایی؟»؛ «لماذا لا تشفق علی فؤاد الأم؟»

- «اگر بخشایی از من بستر و گاه چه بخشایی از او مستی جو و گاه» (انوری و گیوی، ۱۳۸۵: ۲۷۵)؛ «عندما تمتنع عن الفراش و الطعام لی فكيف لا تمتنع له حفنة من الشعير و القش».

فعل «اندیشیدن» و «بخشودن» با حرف اضافه «از» معنای تازه‌ای پیدا می‌کند که معادل عربی آن کاملاً با فعل اصلی متفاوت است. این موضوع در زبان عربی نیز صدق می‌کند. فعل با حروف اضافه مختلفی همراه می‌شود و معانی متفاوت و یا حتی متضادی پیدا می‌کند:

❖ **ذَهَبَ:** «ذهب: رفت»، «ذهب به: او را برد»، «ذهب إلی: پنداشت» و «ذهب عنه: فراموش کرد».

❖ **قَطَعَ:** «قطع: برید و پیمود»، «قطع عن: جلوگیری کرد» و «قطع فی: تأثیر گذاشت».

۲-۴. کاربرد یک فعل در معانی مختلف

یکی از چالش‌های ترجمه فعل از فارسی به عربی، وجود افعالی است که معانی متعددی دارند؛ یعنی بدون اینکه معنای زمینه خود را از دست بدهند، معنای جدیدی با مفعول‌های مختلف به خود می‌گیرند. این فعل ترکیب شده با مفعول را در ترجمه باید فعل تازه‌ای ارزیابی کرد و معادل آن را در عربی یافت. فعل‌های «گرفتن»، «کشیدن»، «بخشیدن» و... از این دست هستند.

۱-۲-۴. گرفتن

- «چیزی را گرفت: أخذ = قبض شیئاً».

- «عکس گرفت: صور = التقط».

- «وقت گرفت: استغرق = شغل الوقت».

- «اتاق گرفت: حجز العرفة». گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- «رادیو گرفت: التقط أمواج الراديو».

براهن جامع علوم انسانی

- «صدایش گرفت: ببح صوته».

- «مجرم را گرفت: اعتقله = ألقى القبض عليه».

- «ناخن گرفت: قلم = قَص».

- «از بانک پول گرفت: سحب النقود من المصرف».

- «دست دوستم را گرفتم: ساعدتُ صديقي».

- «دیروز خورشید گرفت: كسَفَ الشَّمْسُ یومَ أمس».

- «دلش گرفت: ضاق صدره».

- «جانش را گرفت: قبض روحه».

- «حقش را گرفت: استوفی حقه».

- «به زنی گرفت: زوَجَّها».

- «سرطان گرفت: أُصِيبَ= ابتلی بالسرطان».

- «کارت قرمز گرفت: تلقی بطاقة حمراء».

- «انتقام گرفت: انتقم=أخذ بثأره».

- «باران گرفت: أمطر».

- «گرفتم که او راست می گوید: أفرض أنه صادق» و...

نمونه‌هایی از فعل «گرفتن» و ترجمه آن‌ها به زبان عربی

* «دست مرا گرفت که کمکم کند» (علوی، ۱۳۶۳: ۸۱)؛ «أخذ بیدی لیساعدنی».

* «تمام قوه و قدرت معنوی خود را جمع کردم و تصمیم گرفتم» (همان: ۵۲)؛

«استجمعت قوای الروحیه و قررت».

* «کنار بخاری نفتی ایستادم و زن را تحت نظر گرفتم» (همان: ۴۰)؛ «وقفْتُ إلی جانب

المدفأ و راقبتُ المرأة».

* «امان از وقتی که با کسی به مناسبت صفتی که دلپسند من بود، گرم می گرفتم»

(همان: ۷۸)؛ «كفانا الله شرَّ الزمان ألدی كنت أظهر الود مع من يعجبني لصفة ما».

* «چرا طلاق گرفتم» (همان: ۶۹)؛ «لماذا أصبحت مطلقة؟».

* «همین جوانک که نقاشی یاد می‌گرفت» (همان: ۷۸)؛ «هذا الشاب ألدی كان يتعلم الرسم».

* «بغض گلویم را گرفت» (همان: ۱۰۷)؛ «شَرَقْتُ بدمعی، كنت علی وشك البكاء».

* «جلوی خودم را گرفتم» (همان: ۱۲۱)؛ «منعتُ نفسی».

* «از هفته دوم تمامی آثار استاد نقاش جنبه عمومی به خود گرفت» (همان: ۸)؛ «مِنَ الأسبوع الثاني أصبحت آثار الأستاذ الرسام عامة حيث يزورها الجميع».

* «شاید عوضی گرفته‌است!» (همان: ۱۳۵)؛ «لعلّه أخطأ!».

* «قلبم گرفت» (همان: ۱۳۰)؛ «ضاق صدري!».

* «روزی کارهای نقاشی خودم را دست گرفتم و رفتم کارگاه او!» (همان: ۶۵)؛ «حملتُ يوماً اللوحات الموقعة باسمی و ذهبت إلی ورشته!».

* «تا به حال اقلاً سیصد نفر را در تهران گرفته‌اند» (همان: ۱۳۰)؛ «إلی الآن قد أُعتقل علی الأقل ثلاث مائة شخص فی طهران».

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین داده این پژوهش آن است که مترجم در ترجمه ساخت دستوری نباید یک نقش را در جمله فارسی نشانه برود و به دنبال همان نقش در زبان عربی بگردد. ممکن است روابط معنایی او را به نقشی مشابه در زبان مقصد برساند؛ چراکه در دو زبان فارسی و عربی نقش‌های مشابه فراوانند. یا آنکه رابطه معنایی، مثلاً به جای نقش متمم، نقش مفعول را در عربی تولید کند، بلکه باید در جمله فارسی یک رابطه معنایی بین دو یا چند واژه را تشخیص دهد و آنگاه به دنبال همان رابطه معنایی میان واژه‌ها در زبان عربی بگردد. این موضوع در مقاله، بر اساس نظریه تغییرات صوری از «کنفورد» تفسیر شده است. به علاوه، مثال‌هایی برای این تغییر نقش‌ها آمده است و نشان داده شده مترجم با نقش‌هایی در زبان مبدأ سروکار دارد که ممکن است آن نقش‌ها در زبان مقصد معادل مستقیم نداشته باشند و

برای ارائه آن‌ها باید نقش‌های جایگزین را بیابد. برخی از این تغییرات در سطح متمم‌ها عبارتند از:

- تبدیل جار و مجرور به مفعول یا مضاف‌إلیه یا حال.

- تبدیل حروف اضافه به یکدیگر.

- تبدیل ترکیب اسمی به جمله و شبه‌جمله.

- تبدیل صفت مقلوب به حال مفرد و جمله و ...

یافته دیگر پژوهش حاضر آن است که فعل با مفعول‌های مختلف معنای جدیدی پیدا می‌کند که معنای زمینه خود را از دست نمی‌دهد، ولی در ترجمه باید این فعل ترکیب‌شده با مفعول را فعل تازه‌ای ارزیابی کرد و معادل آن را در عربی یافت.

منابع و مأخذ

- آل احمد، جلال. (۱۳۸۸). *مدیر مدرسه*. چ ۱. تهران: نقش‌نگین.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۸۵). *دستور زبان فارسی دو*. چ ۱. تهران: فاطمی.
- خزایی فر، علی. (۱۳۸۹). *ترجمه متون ادبی*. چ ۸. تهران: سمت.
- ذلیل، ژان. (۱۳۸۱). *تحلیل کلام، روشی برای ترجمه*. ترجمه اسماعیل فقیه. چ ۲. تهران: رهنما.
- زرکوب، منصوره و عاطفه صدیقی. (۱۳۹۲). «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها با تکیه بر ترجمه کتاب *الترجمه و أدواتها*». پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. د ۳. ش ۸. صص ۳۵-۴۳.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۷۷). *گفتنمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- طهماسبی، عدنان و علاء نقی‌زاده. (۱۳۹۰). *ورشته التعریب*. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

- طهماسبی، عدنان، و صدیقه جعفری. (۱۳۹۳). «جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرایند معادل‌یابی معنوی (بررسی رمان السکرية)». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. د ۴. ش ۱۰. صص ۹۷-۱۱۸.
- علوی، بزرگ. (۱۳۶۳). *چشم‌هایش*. تهران: نگاه.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی به روش و اصول ترجمه*. تهران: نشر دانشگاهی.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۹۰). *ترجمه متون مطبوعاتی*. تهران: سخن.
- نیومارک، پیتر. (۱۳۸۶). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. چ ۲. تهران: رهنما.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی. (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی یک*. چ ۱۳. تهران: سمت.
- ولی‌پور، واله. (۱۳۸۲). «بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه». *متن پژوهی ادبی*. د ۷. ش ۱۸. صص ۲۱۶-۲۲۷.